

داستان صیاد سایه (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان صیاد سایه

برگرفته از کتاب « پیمانہ و دانه »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ سوم - ۱۳۹۷ (۲۰۱۵)

داستان صیاد سایه (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

سایه ی یزدان چو باشد دایه اش

وارهاند از خیال و سایه اش

۴۲۲/۱

داستان صیاد سایه

(دفتر اول - از بیت ۴۱۷)

پرنده ای در حال پرواز بود. صیادی سایه ی او را
روی زمین دید و «خیال» کرد که خود پرنده است. مدام بر آن
تیر می انداخت. اما طبیعتاً تیر را حرام می کرد.

مرغ بر بالا و پَران سایه اش

می دَوَد بر خاک، پَران مُرغ وَش

ابلهی صیاد آن سایه شود

می دَوَد چندان که بی مایه شود

بی خبر کآن عکس آن مرغ هواست

بی خبر که اصل آن سایه کجاست

تیر اندازد به سوی سایه او

تَرکَشش خالی شود از جستجو

تَرکَش عُمرش تهی شد، عُمر رفت

از دویدن در شکار سایه، تَفَت^۱

۴۱۷/۱

^۱ - ترکش: تیردان، جعبه ی تیر برای تیر اندازان. تفت: شتابان.

شرح مختصر نماد ها و رمز ها

این داستان نیز در درون حکایت «پادشاه نصرانی گداز» و پس از داستان کوتاه «لیلی و خلیفه» آمده است. مولوی در داستان لیلی و خلیفه، می گوید: پیرامون ما گرچه اهریمن صفتان زیاد هستند، انسان های واصل به حضرت حق نیز وجود دارند که ما باید با چشم بینا آن ها را بشناسیم و از دستگیری آن ها برخوردار شویم. اما دریغا که ذهن انسان مدام در خیال سرگرمی های این جهانی (مثل کسب ثروت، مقام، شهرت، شهوت...) و ترس و خوف از دست دادن این ها است و نتیجه این که نه صفایی در جان چنین انسان هایی بجای می ماند و نه راهی برای سفر به عرش تکامل.

جان همه روز از لگد کوب خیال

وز زیان و سود و وز خوف و زوال

نی صفا می ماندش، نی لطف حق

نی به سوی آسمان، راه سفر

۴۱۱/۱

انسان ها مانند همین صیاد، عمرشان را در راه شکار و کسب سایه ها صرف می کنند. تنگ نظرانه چشم به همین اسباب بازی های کودکانه دوخته اند. حال آن که اگر نیک

داستان صیاد سایه (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

نظر کنند، از این خیال های عمرگش نجات می یابند و همان مرغ سعادت را که در آسمان حقیقت می پرد، به دست خواهند آورد. این مرغ کدام است؟ همان سایه ی خدا است. همان پیر و مرشد و در یک کلام انسان کامل، که پیرامون ما هستند و ما به سبب ضعف بینایی باطنی، آنان را تشخیص نمی دهیم.

سایه ی یزدان چو باشد دایه اش

وارهاند از خیال و سایه اش^۱

سایه ی یزدان بود بنده ی خدا

مرده ی این عالم و زنده ی خدا^۲

دامن او گیر زوتر بی گمان

تا رهی در دامن آخر زمان^۳

۴۲۲/۱

^۱ - اگر سایه ی خدا (انسان کامل) او را دربرگیرد، از این خیال سایه پرور کاذب نجات می یابد. (از شکار سایه رهایی می یابد)

^۲ - سایه ی خدا کدام است؟ سایه ی بنده ی حقیقی خدا (انسان کامل). که آنچنان به این دنیا بی اعتنا است که گویی در این دنیا مرده ولی در حقیقت او زنده نزد خدا است.

^۳ - اگر چنین وجود نادری را یافتی، دست به دامن او شو تا ترا به چنان والایشی برساند که از درد و رنج آخر زمان رهایی بیابی.